در بوته نقد

به بهانه اجرای نمایش «شکم» در سالن قشقایی

بدن‌های غیرتاریخی در ناکجاآباد

محمدحسن خدایی
منتقد

● نوعی از روایت‌مندی هست که تن به انضمامی‌شدن نمی‌دهد و دلزده از اتصال با اینجا و اکنون، در تمنای امر جهان‌شمول است؛ همان رویکردی که میل آن دارد نقدی باشد بر وضعیت اسفناک بشریت معاصر، بی‌آنکه چندان در قیدوبند اتصال تاریخی باشد و حدود و ثغور خویش را نشان‌دار کند؛ روایت‌هایی که اگر فرمی خلاقانه و رادیکال اتخاذ نکنند، کارشان به سترونی و سیاست‌زدایی منتهی خواهد شد. نمایش «شکم» به نویسندگی و کارگردانی علیرضا معروفی را می‌توان ذیل این جهان‌شمول‌گرایی، صورت‌بندی کرد؛ اجرائی که تلاش دارد روایتگر یک جهان خودآیین باشد که در آن، اعضای یک خانواده بنابر مشکلات ساختاری، مجبور به سهمیه‌بندی غذا، زیست مقتصدانه و سرکوب میل هستند. جهان کمابیش انتزاعی نمایش شکم، روایتی است انتقادی به ریاضیاتی‌شدن مناسبات انسان‌ها در دوران تفوق عقلانیت ابزاری، همان شمارش تعداد کالری هر انسان و به آماردرآوردن نیازهای اولیه‌اش از طریق سیستم کنترل و شمارش؛ اینکه چگونه نهاد قدرت، از پی کاهش منابع مالی، حمایت خود از شهروندان را تقلیل داده و کنترل مصرف و تغییر سبک زندگی را طلب می‌کند. از این منظر با اجرائی روبه‌رو هستیم که نظام عرضه و تقاضا در یک جامعه مصرفی و بحران‌زده را بازنمایی می‌کند. بنابراین خانواده‌ای را که در نمایش شکم بازنمایی می‌شود می‌توان به مثابه یک جزء در نظر گرفت که کلیت جامعه را تعین می‌بخشد؛ جامعه‌ای که شهروندانش، لباس متحدالشکل بر تن دارند و غذایی یکسان مصرف کرده و هر ماه تحت سرشماری قرار می‌گیرند. پدر خانواده در تلاش است که برای حفظ اقتدار خویش، نظام سهمیه‌بندی را با دقتی وسواس‌گونه به اجرا درآورد؛ مردی که برای تحکیم ساختار خانواده، دستور به سقط جنین همسرش می‌دهد. مادر تنها یک بار امکان فرزندآوری دارد و در مقابل این فرمان، مقاومت می‌کند. به میانجی بارداری ناخواسته که از قضا مربوط است به خطای انسانی در رعایت مسائل پیشگیری طبق فرمول‌های ریاضی، بحران شدت یافته و خانواده در معرض فروپاشی قرار می‌گیرد. همه خانواده در پی سقط جنین مادر هستند تا جیره غذایی، مانند سابق، تأمین شود.

ایده اولیه نمایش شکم، قابل تأمل است. اما در اجرا، تا حدودی ناکام می‌ماند؛ اجرائی که از نور موضعی برای فضاسازی یک چشم‌انداز اکسپرسیونیستی استفاده می‌کند و در ادامه با افراط در استفاده از این شیوه نورپردازی، آن را به امری عادی و خسته‌کننده تبدیل می‌کند. دیگر سایه‌های کش‌دار، بازتاب جهانی هولناک نیست و نور موضعی، فقط یک تمهید اجرائی کم‌اثر است. حتی ژست بازیگران هم چندان جهانِ گروتسک و انتزاعی نمایش را رؤیت‌پذیر نمی‌کند و بیشتر یادآور مناسبات یک خانواده معمولی شهری است. گاه البته مواجهه با مأمور سرشماری و به صف‌شدن اعضای خانواده برای آمارگیری، طنزی گروتسک می‌آفریند که خلاقانه است. اما همچنان بدن بازیگران، فاقد آن نوع ژست‌هایی است که اغراق و انتزاع مورد نیاز این قبیل فضاسازی‌های انتزاعی را بازنمایاند و چندان شباهتی با زندگی روزمره نداشته باشد. برای مثال، صحنه تقسیم و تناول غذا، اغلب خام‌دستانه و ناامیدکننده است. شخصیت‌ها کنار هم نشسته و در غیاب اشیا، به شکل ناشیانه‌ای غذایی را که دیده نمی‌شود می‌خورند. ای کاش گروه اجرائی یک میز واقعی در صحنه قرار می‌داد و مناسک تناول غذا را به همراه تقسیم دقیق جیره هر فرد، به شکل گروتسکی به نمایش می‌گذاشت.به نظر می‌آید فضای نمادین و انتزاعی نمایش شکم، بیش از این احتیاج دارد تا از زندگی روزمره مردمان امروز فاصله گیرد و جهان خودآیین و شگفت‌انگیز خود را بسازد. نمونه‌هایی همچون آثار اولیه جلال تهرانی می‌تواند پیشنهاد خوبی باشد برای این گروه جوان تا به سنت‌های تئاتری پیش از خود، بیش از این عنایت کنند و قدمی نسبت به قدما، به پیش گذارند. اما این مستلزم نوعی نگاه انتقادی به گذشته و تمنای اتصال با اینجا و اکنون ماست. هرچه هست، می‌باید درنگ کرد و نسبت این اجراهای انتزاعی را با وضعیت این روزهای ما پرسید. آیا در این انتزاع‌گرایی، نوعی از محافظه‌کاری مشاهده نمی‌شود؟ در غیاب امر انضمامی و بریدن روایت از هر نوع امر تاریخی، جهان برساخته، باید واجد امر نو و شگفتی باشد. آیا نمایش شکم گشوده به اینهاست؟ شکمی که بیش از نورهای موضعی، به بدنی تاریخی و سیاسی احتیاج دارد تا گرسنه شود و فرزند به دنیا آورد.

بیست‌ویکمین جشن خانه سینما در برج میلاد برگزار شد

شب پیشتازی «سرخپوست» و ناکامی «شبی که ماه کامل شد»

لحظه دریافت جایزه بهترین بازیگر نقش اول مرد توسط نوید محمدزاده از عادل فردوسی‌پور. عکس: ایرنا

شرق: مراسم بیست‌ویکمین جشن بزرگ سینمای ایران جمعه‌شب با اجرای احسان کرمی در مرکز همایش‌های برج میلاد برگزار شد و فیلم «سرخپوست»، به کارگردانی نیما جاویدی با دریافت چهار جایزه، از جمله تندیس بهترین فیلم، فاتح این دوره جوایز جشن بزرگ سینمای ایران شد.

«سرخپوست» که در ۹ بخش شانس دریافت جایزه را داشت، جوایز بهترین بازیگر نقش اول مرد برای نوید محمدزاده، بهترین فیلم‌برداری برای هومن بهمنش و بهترین جلوه‌های بصری برای جواد مطوری را نیز از آن خود کرد.

پریناز ایزدیار، ستاره پسیانی، آتیلا پسیانی، مانی حقیقی و حبیب رضایی دیگر بازیگران این فیلم هستند. داستان متمرکز بر یک زندان است که باید در مدت‌زمانی کوتاه تخلیه شود، اما در میان جابه‌جایی زندانی‌ها، یک زندانی فرار می‌کند و... .

«تنگه ابوقریب»، به کارگردانی بهرام توکلی نیز که ۹ نامزدی کسب کرده بود، با دریافت چهار جایزه در بخش‌های فنی، دیگر فیلم موفق بیست‌ویکمین جشن بزرگ سینمای ایران بود.

«شبی که ماه کامل شد»، به کارگردانی نرگس آبیار و «مغزهای کوچک زنگ‌زده»، به کارگردانی هومن سیدی که هر یک با ۱۴ نامزدی بیشترین شانس را برای دریافت جوایز این دوره جشن خانه سینما داشتند، درمجموع تنها چهار جایزه دریافت کردند که در این بین سهم فیلم تحسین‌شده سیدی فقط جایزه بهترین بازیگر نقش مکمل مرد برای فرهاد اصلانی بود. از سوی دیگر فیلم آبیار جوایز سه بخش بهترین بازیگر نقش مکمل زن برای فرشته صدرعرفایی، بهترین طراحی لباس برای محمدرضا شجاعی و بهترین چهره‌پردازی برای ایمان امیدواری را از آن خود کرد.

سعید روستایی برای «متری شیش‌ونیم» برنده جایزه بهترین کارگردانی شد

جایزه بهترین کارگردانی به سعید روستایی برای «متری شیش‌ونیم» رسید و این فیلم جایزه بهترین تدوین (بهرام دهقانی) را نیز گرفت. فیلم جدید روستایی ۹ نامزدی به دست آورده بود.

سارا بهرامی برای «دارکوب» جایزه بهترین بازیگر نقش اول زن را برد و جایزه بهترین فیلم‌نامه برای محسن امیریوسفی برای «آشغال‌های دوست‌داشتنی» اعطا شد. امیریوسفی پس از دریافت جایزه گفت: ارزش این تندیس از شش تندیس جشنواره فجر بیشتر است. شاید این کف‌زدن به گوش کسانی برسد که شش سال جلوی نمایش فیلم را گرفتند و دیگر هیچ فیلمی دچار این مشکل نشود.

جایزه بهترین طراحی صحنه به کیوان مقدم برای «غلامرضا تختی» رسید

در دیگر بخش‌ها، «زمستان است»، به تهیه‌کنندگی پیروز حناچی، برنده جایزه بهترین فیلم مستند شد و یاسر طالبی برای «دلبند» جایزه بهترین کارگردانی فیلم مستند را برد. جایزه بهترین فیلم انیمیشن به «سیم ششم»، به کارگردانی بهرام عظیمی اعطا شد و «تشریح»، به کارگردانی سیاوش شهابی جایزه بهترین فیلم کوتاه را گرفت.

«زمستان است» به تهیه‌کنندگی پیروز حناچی برنده بهترین فیلم مستند شد

فهرست نامزدهای بیست‌ویکمین جشن بزرگ سینمای ایران را کمیته صیانت از آرای انجمن عالی هنرها و فنون سینمایی متشکل از عبدالله اسکندری، حسن حسن‌دوست، سعید رشتیان، رضا مقصودی اعضای کمیته صیانت، مرتضی رزاق‌کریمی، نماینده هیئت‌مدیره، رامین حیدری‌فاروقی، رئیس انجمن عالی هنرها و فنون سینمای ایران و مازیار میری، مدیر اجرائی انجمن عالی هنرها و فنون سینمای ایران اعلام کرد.

حسین انتظامی، رئیس سازمان سینمایی، پیروز حناچی، شهردار تهران، مصطفی کواکبیان، نماینده مردم تهران، ری، شمیرانات و اسلامشهر، احمد مسجدجامعی، عضو شورای اسلامی شهر تهران و مدیران و هنرمندانی مانند منوچهر شاهسواری، ابراهیم داروغه‌زاده، علیرضا رضاداد، همایون اسعدیان، غلامرضا موسوی، نوید محمدزاده، آتیلا پسیانی، تورج منصوری، بهمن فرمان‌آرا، فرشته طائرپور و حسن زاهدی در این مراسم حضور داشتند.

فهرست برنده‌های بیست‌ویکمین جشن بزرگ سینمای ایران به این شرح است:

بهترین فیلم: سرخپوست، به تهیه‌کنندگی مجید مطلبی

دیگر نامزدها: تنگه ابوقریب، به تهیه‌کنندگی سعید ملکان، شبی که ماه کامل شد، به تهیه‌کنندگی محمدحسین قاسمی، متری شیش‌ونیم، به تهیه‌کنندگی سیدجمال ساداتیان، مغزهای کوچک زنگ‌زده، به تهیه‌کنندگی سعید سعدی

بهترین کارگردانی: سعید روستایی برای متری شیش‌ونیم

دیگر نامزدها: محسن امیریوسفی برای آشغال‌های دوست‌داشتنی، نیما جاویدی برای سرخپوست، نرگس آبیار برای شبی که ماه کامل شد و هومن سیدی برای مغزهای کوچک زنگ‌زده

بهترین بازیگر نقش اول زن: سارا بهرامی برای دارکوب

دیگر نامزدها: شیرین یزدان‌بخش برای آشغال‌های دوست‌داشتنی، الهام کردا برای به‌دنیاآمدن، الناز شاکردوست برای شبی که ماه کامل شد، باران کوثری برای عرق سرد و مرجان اتفاقیان برای مغزهای کوچک زنگ‌زده

بهترین بازیگر نقش اول مرد: نوید محمدزاده برای سرخپوست

دیگر نامزدها: هوتن شکیبا برای شبی که ماه کامل شد، امیر جدیدی برای عرق سرد، پیمان معادی برای متری شیش‌ونیم و نوید محمدزاده برای مغزهای کوچک زنگ‌زده

بهترین بازیگر نقش مکمل زن: فرشته صدرعرفایی برای شبی که ماه کامل شد

دیگر نامزدها: ستاره پسیانی برای سرخپوست، شبنم مقدمی برای شبی که ماه کامل شد، سحر دولتشاهی برای عرق سرد، لیلی رشیدی برای عرق سرد

بهترین بازیگر نقش مکمل مرد: فرهاد اصلانی برای مغزهای کوچک زنگ‌زده

دیگر نامزدها: سیامک انصاری برای بمب یک عاشقانه آرام، آرمین رحیمیان برای شبی که ماه کامل شد، نوید محمدزاده برای متری شیش و نیم، نوید پورفرج برای مغزهای کوچک زنگ‌زده

بهترین فیلم‌نامه: محسن امیریوسفی برای آشغال‌های دوست‌داشتنی

دیگر نامزدها: پیمان معادی برای بمب یک عاشقانه آرام، نیما جاویدی برای سرخپوست، سعید روستایی برای متری شیش و نیم و هومن سیدی برای مغزهای کوچک زنگ‌زده

بهترین فیلم‌برداری: هومن بهمنش برای سرخپوست

دیگر نامزدها: حمید خضوعی‌ابیانه برای تنگه ابوقریب، علیرضا زرین‌دست برای سرو زیر آب، حمید خضوعی‌ابیانه برای غلامرضا تختی و پیمان شادمانفر برای مغزهای کوچک زنگ‌زده

بهترین تدوین: بهرام دهقانی برای متری شیش و نیم

دیگر نامزدها: مصطفی خرقه‌پوش برای آشغال‌های دوست‌داشتنی، میثم مولایی برای تنگه ابوقریب، عماد خدابخش برای سرخپوست و مهدی سعدی و هومن سیدی برای مغزهای کوچک زنگ‌زده

بهترین موسیقی: حامد ثابت برای تنگه ابوقریب

دیگر نامزدها: کارن همایونفر برای اتاق تاریک، بهزاد عبدی برای سرو زیر آب، ستار اورکی برای ماهورا و پیمان یزدانیان برای متری شیش و نیم

بهترین طراحی صحنه: کیوان مقدم برای غلامرضا تختی

دیگر نامزدها: جهانگیر میرزاجانی برای آخرین بار کی سحر را دیدی؟، محمدرضا شجاعی برای شبی که ماه کامل شد، بهزاد آدینه برای مارموز و محسن نصرالهی برای مغزهای کوچک زنگ‌زده

بهترین طراحی لباس: محمدرضا شجاعی برای شبی که ماه کامل شد

دیگر نامزدها: جهانگیر میرزاجانی برای آخرین بار کی سحر را دیدی؟، زهرا صمدی برای چراغ‌های ناتمام، غزاله معتمد برای متری شیش و نیم و مارال جیرانی برای مغزهای کوچک زنگ‌زده

بهترین صداگذاری: امیرحسین قاسمی برای تنگه ابوقریب

دیگر نامزدها: آرش قاسمی برای شبی که ماه کامل شد، حسین ابوالصدق برای قانون مورفی، سیدعلیرضا علویان برای مغزهای کوچک زنگ‌زده و سیدمحمود موسوی‌نژاد برای من دیوانه نیستم

بهترین صدابرداری: رشید دانشمند برای تنگه ابوقریب

دیگر نامزدها: محمود سماک‌باشی برای آشغال‌های دوست‌داشتنی، عباس رستگارپور برای سرو زیر آب، مهدی صالح کرمانی برای شبی که ماه کامل شد، بهمن اردلان برای مارموز، ایرج شهزادی برای متری شیش و نیم و مهران ملکوتی برای مغزهای کوچک زنگ‌زده

بهترین چهره‌پردازی: ایمان امیدواری برای شبی که ماه کامل شد

دیگر نامزدها: سعید ملکان برای تنگه ابوقریب، زهرا کمالی- فاطمه کمالی برای دارکوب، ایمان امیدواری برای سرخپوست و سعید ملکان برای غلامرضا تختی

بهترین جلوه‌های ویژه میدانی: محسن روزبهانی برای تنگه ابوقریب

دیگر نامزدها: محسن روزبهانی برای سرو زیر آب، آرش آقابیگ برای شبی که ماه کامل شد، حمید رسولیان برای ماهورا و ایمان کرمیان برای مغزهای کوچک زنگ‌زده

بهترین جلوه‌های بصری: جواد مطوری برای سرخپوست

دیگر نامزدها: محمد لطفعلی برای بمب یک عاشقانه آرام، جواد مطوری، محسن خیرآبادی و محمد برادران برای تنگه ابوقریب، فرید ناظرفصیحی برای شبی که ماه کامل شد و جواد مطوری برای قانون مورفی

بهترین تهیه‌کنندگی مستند: زمستان است به تهیه‌کنندگی پیروز حناچی

دیگر نامزدها: بهارستان خانه ملت به تهیه‌کنندگی بابک بهداد، خانه‌ای برای تو به تهیه‌کنندگی مهدی شامحمدی، روزی که رفت به تهیه‌کنندگی هادی معصوم‌دوست، تمام چیزهایی که جایشان خالی است به تهیه‌کنندگی زینب تبریزی و خط باریک قرمز به تهیه‌کنندگی نگار اسکندرفر- فرزاد خوشدست

بهترین کارگردانی فیلم مستند: یاسر طالبی برای دلبند

دیگر نامزدها: لقمان خالدی برای مهمانی خداحافظی، مینا مشهدی‌مهدی برای آنجا که باد می‌وزد، پناه بر خدا رضایی برای چشم‌ها و دست‌ها، مهدی نورمحمدی برای آواز جغد کوچک و کامران حیدری برای واکس چه

بهترین فیلم انیمیشن: بهرام عظیمی برای سیم ششم

دیگر نامزدها: ملیحه غلامزاده برای کلاف، سمانه شجاعی برای جسم خاکستری، مهین جواهریان برای زر زری کاکل زری و آریا نسب‌فیضی برای آقای بی‌تفاوت

بهترین فیلم کوتاه: سیاوش شهابی برای تشریح

دیگر نامزدها: کریم لک‌زاده برای ماچ سینمایی، حامد اصلانی برای اس S، رقیه توکلی برای حلق‌آویز، علی پاک‌نیا برای پاندای قرمز و سیدمهدی موسوی برزکی برای عزیز

بازتاب

جوابیه‌ای بر مطلب «فرصتی تازه برای ایجاد تشکل‌های مستقل»

نابودکردن تشکل‌های صنفی استان‌ها به بهانه شکل‌گیری تشکلی دیگر

اخیرا یادداشتی خوانده‌ایم که در پاسخ به نامه رؤسای انجمن هنرهای نمایشی سراسر کشور توسط جناب آقای گیاهچی نوشته شده است. بر اساس نوشته حضرت ایشان نکاتی را اشاره می‌کنیم:

الف) جناب آقای گیاهچی، شما گویا مشاور مدیرکل هنرهای نمایشی کشور هستید. ای‌کاش مشخص می‌کردید این یادداشت نظر شخص حقیقی شماست یا از منظر حقوقی سخن رانده‌اید و نظر اداره کل هنرهای نمایشی هم هست؟

جواب این سؤال ابهامات بسیاری از جریانات حاکم بر تئاتر کشور در چند ماه اخیر را روشن می‌کند.

ب) چند ماهیست که در محافل عمومی تئاتر کشور نقل است آنتن اداره کل هنرهای نمایشی کشور به سمت خانه تئاتر چرخیده است. یادداشت شما و شوق پنهانتان در زیر سطور که مدام خانه تئاتر را دعوت به ورود به این مسئله کرده‌اید و بسیار ظریف حکمی صادر کرده‌اید که انجمن‌ها با تغییر نام به سمت خانه تئاتر سوق پیدا کنند، روشن کنند...

فرموده‌اید:

اگر این جملات درست و منطقی است، چرا نظر یک وزیر یا وزارتخانه می‌تواند چنین تشکیلاتی را از بین ببرد؟!

جناب گیاهچی، این تشکیلات را نه وزیر و نه وزارتخانه نمی‌تواند از بین ببرد. ما هم به این نکته اشاره نکرده‌ایم. تاکید موکد بر این است که در سال‌های گذشته بارهاوبارها خود مدیران وزارت ارشاد از موازی‌کاری نهادهای مختلف در حوزه فرهنگ و هنر گلایه کرده‌اند. سوال اینجاست چگونه و بر اساس چه فکر و اندیشه‌ای این وزارتخانه با بودن انجمن هنرهای نمایشی می‌خواهد دست به تشکیل موسسه دیگری بزند که در حوزه نمایش کار اجرایی بکند؟ آیا این همان موازی‌کاری که خود وزارت ارشاد گلایه‌مند آن است، نیست؟؟

جناب گیاهچی، باورمان نمی‌شود شما این نکته به‌شدت ساده و پیش‌پاافتاده را از بطن نامه دریافت نکرده باشید.

بااین‌حال حضرتعالی واقعا با وجود انجمن هنرهای نمایشی موافق این امر هستید که موسسه‌ای دیگر در همین راستا تشکیل شود؟ پوزش، اگر موافقید: مجددا شگفتا.

نکته مهم‌تر اما اینست که شما واقعا موافقید ساختار تئاتر یک کشور باز هم درهم بریزد و از نو شکل دیگری را تجربه کند؟ ثبات این ساختار به نفع تئاتر کشور است جناب مشاور. مشکل اگر در جایی وجود دارد باید اصلاح کرد. نابودی این ساختار با تاکید به ضرر هنر مملکت است.

و نیز، شما واقعا با ادغام انجمن‌های موسیقی، نمایش، تجسمی موافقید؟؟؟

و) در مورد ساختار انجمن هنرهای نمایشی اشاره کرده‌اید.

یادتان باشد این نامه را انجمن‌هایی مدنی نوشته‌اند که از دل انتخابات برآمده‌اند. و نکته مورد اشاره شما را خود در یک مسئله درون‌خانوادگی با انجمن مرکز مطرح کرده‌اند. و دراین‌باره گفت‌وگوهایی انجام شده که در آینده عملی خواهد شد. این همان نکته‌ایست که گفتیم، اصلاحی است و باید اصلاح کرد. نه به این دلیل یک تشکیلات موازی ایجاد کرد.

ز) سؤال دیگری که البته به ذهن متبادر می‌شود و امیدوارم جواب قانع‌کننده‌ای برای آن داشته باشید این است: به راستی چرا این موسسات که در بدنه وزارت ارشاد ایجاد می‌شوند مدیرعامل‌هایشان و هیئت موسس و... مشاوران بخش‌های مختلف وزارتخانه هستند؟؟؟

ط) چندین‌جا به عبارت «به همین سادگی» اشاره کرده‌اید، ما هم مجددا بر آن تاکید می‌کنیم: به همین سادگی هنر یک کشور را نباید با ایجاد تشکل‌های موازی دچار تشتت کرد.

در پایان اشاره می‌کنیم، در همه تشکیلات تئاتری کشور (شورای راهبردی/ امور استان‌های اداره کل هنرهای نمایشی/ انجمن هنرهای نمایشی مرکز) باید هنرمندان تئاتر استان‌ها حضور داشته باشند؛ چه به‌عنوان عضو و چه به‌عنوان مشاور یا شورای مشورتی. این خواسته همه استان‌هاست همان‌طور که حق مسلمشان نیز هست.

و کلام آخر اینکه مدیریت‌ها تمام‌شدنی‌اند. خیلی زود هم این دوران تمام می‌شود. پس واجب است در این دوران دست به کارهایی بزنیم که تا همیشه تاریخ نام و نشانمان به نیکی در جامعه تئاتری کشور از آن یاد شود. امیدواریم مدیران تئاتر کشور اول خود حامی تئاتر باشند.

رؤسای انجمن هنرهای نمایشی کشور

زاویه دید

نگاهی به نمایش «پیتزا جهان»

ارتباط کلامی و دلزدگی کلان‌شهری

عرفان خلاقی
منتقد

● گئورگ زیمل در مقاله دوران‌ساز خود، «کلان‌شهر و حیات ذهنی»، پرده از سازوکاری برمی‌دارد که انسان مدرن با اختیارکردنش به تاب‌آوری‌اش در برابر تصاویر و تحریکات عصبی برآمده از زیست شهری‌ای که بر پایه اقتصاد پولی و پرسش همیشگی «چقدر؟» احاطه‌اش کرده‌اند، می‌افزاید: «واکنش نشان‌دادن به پدیده‌های کلان‌شهری به اندامی سپرده می‌شود که دارای حداقل حساسیت است و از عمق شخصیت دورترین فاصله را دارد. بنابراین اتکا به عقل و عقل‌گرایی از زندگی ذهنی در برابر قدرت سهمگین زندگی کلان‌شهری محافظت می‌کند». شدت این تحریکات عصبی چنان‌اند که اگر آدمی بخواهد به تک‌تک آنها واکنش نشان دهد، آنگاه چیزی از حیات او باقی نخواهد ماند و در نتیجه مجبور است از پذیرش، شنیدن، دیدن یا فهم افراد بیگانه یا حتی نزدیکان خود در این میان سر باز بزند. شهروندان کلان‌شهر مجبورند همواره در حال تمرین نشنیدن یکدیگر باشند و همین نکته است که بدل به نقطه عزیمت نمایش «پیتزا جهان» می‌شود.

«پیتزا جهان» در ابتدا تصویرگر قشری از شهروندان کلان‌شهر تهران است که خود درعین‌حال بخشی از سازندگان هرروزه تصاویر همین شهر هستند. پیک‌های موتوری‌ای که با رفت‌وآمد مدامشان در رگ‌ها و مویرگ‌های شهری بخشی از تصاویر و تحریکات عصبی هرروزه ما را برمی‌سازند تا نظام پولی موجود در آن بتواند بخشی از سازوکار مبادله‌ای خود را سامان بخشد. زیست خود این افراد از منظر تجربه شهر نیز پدیده‌ای یگانه است؛ سرعت، شتاب و نحوه عبور از تن شهر و رساندن کالا یا اشخاص به مقصدهای مختلف درون شبکه سرد نظام سرمایه، سرکردن با وضعیت ذهنی موردنظر زیمل را برای این افراد به امری اضطراری بدل می‌کند. حال اما، در این نمایش، شخصیت محوری در مواجهه‌ای تصادفی با زنی که سکوت مطلق را اختیار کرده، می‌کوشد تا روایتی صادقانه از چنین تجربه‌ای را برای همکاران خود بسازد. بااین‌همه، هیچ‌کس از دیگر افراد نمایش، و حتی زنی که رابطه‌ای احساسی با او دارد، تن به شنیدن روایت او آنچنان که هست نمی‌دهند؛ زیرا هرکدام از آنها در کار سامان‌دادن «حیات ذهنی» خود از تجربه روزانه خویشتن‌اند. اما نمایش در این سطح باقی نمی‌ماند و در ادامه آن، بغرنج‌بودن چنین وضعیتی آنجا مضاعف می‌شود که می‌فهمیم تصویر/پدیده «زنی که با هیچ‌کس حرف نمی‌زند» نه‌تنها مسئله امروز این شخصیت که بازنمایی ترومایی از کودکی او نیز هست؛ مادری در گذشته او که از جایی به‌بعد تصمیم می‌گیرد با هیچ‌کس حرف نزند. نمایش می‌کوشد با استخدام چنین فرم شبه‌ایسنی‌ای و احضار گذشته در قالب مونولوگ ابتدایی و گره‌گشایی‌ای روان‌شناختی در مونولوگ انتهایی که در برابر اکنونیت حاصل از مناسبات کارِ درون کلان‌شهر قرار می‌گیرند، مسئله تنهایی و ارتباط نافرجام انسان‌ها را در دو ساحت روانی و اجتماعی به هم پیوند بزند؛ اتصالی که بنابر گفته زیمل منجر به وضعیت دلزدگی (Blasé) می‌شود و شخصیت اصلی نمایش در تمام طول این سال‌ها- و البته طول نمایش- با اختیارکردن مکانیسم دفاعی حرف‌زدن/ روایت‌کردن می‌کوشد تا با آن به مقابله برخیزد. اما حاصل این کوشش چیزی نیست جز عمیق‌ترشدن این روان‌زخم. از یاد نبریم که در طول نمایش او سه‌بار زخمی می‌شود: یک‌بار زخم ناشی از ساخت‌وساز شهری، بار دیگر زخم ناشی از همان زن با چاقویی کوچک و در نهایت زخمی که در انتهای نمایش از یکی از همکاران خود دریافت می‌کند و اینها همه در کار ساختن شبکه‌ای استعاری می‌شوند تا نمایش بتواند به خوبی مسئله خود را با تمرکز و بدون حاشیه‌روی بسط و ارائه دهد.

«پیتزا جهان» نمایشی است ساده، اما درست. موضوع خود را می‌شناسد و در پی ادعاکردنی بیش از آن هم نیست. این نکته در وجه اجرائی آن نیز خود را نشان می‌دهد. بازیگران جوان آن جلوی دکور شبه‌رئالیستی‌اش فضایی باورپذیر و گرم را ساخته‌اند و اگر از برخی بداهه‌پردازی‌های کم‌وبیش نالازم درون صحنه بگذریم چیز زیادی برای خرده‌گرفتن بر آنها باقی نمی‌ماند. در نهایت «پیتزا جهان» در پی پاسخ به مسئله‌ای هستی‌شناختی یا برعکس، سهل‌انگاری در درک و ارائه بن‌مایه موجود در خود نیست. نمایش با تمام بی‌آلایشی می‌کوشد، شاید، برگردانی صحنه‌ای از گفتار زیمل باشد که «تنهایی شدید انسان مدرن روی دیگر آزادی وی است. انسان آزاد یعنی انسان رها، البته این رهایی همیشه به معنای خوشبختی و رضایت‌خاطر نیست. رهایی از هرچیزی و عدم تعلق حس تنهایی شدیدی را به انسان شهری تحمیل می‌کند و نزدیکی فیزیکی این حالت دشوارِ بودن را سخت‌تر می‌کند، زیرا آن را به عریان‌ترین شکل ممکن در نظر آدمی می‌آورد [...] و رسالت و وظیفه ما نه بخشیدن است و نه لعنت‌کردن، وظیفه ما فقط فهمیدن است».